

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

زمان: پنجشنبه ۸ آبان سال ۱۳۹۹

عنوان: مدیریت در بافت تاریخی

سخنرانان: مهندس محمد سالاری راد و دکتر پرستو عشرتی

اعضای میزگرد: دکتر ناصر بنیادی، مهندس امیر فرجامی و دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

محمودی

سلام عرض می‌کنم نشست‌های تخصصی هنر و معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها را ادامه می‌دهیم، امروز یکصد و چهل و پنجمین نشست با موضوع مدیریت در بافت تاریخی را برگزار می‌کنیم، دو سخنران داریم: سرکار خانم دکتر پرستو عشرتی و جناب آقای مهندس محمد سالاری راد و میزگردی در همین خصوص خواهیم داشت که در خدمت آقای مهندس امیر فرجامی، آقای دکتر ناصر بنیادی هستیم که هم سخنرانی و هم میزگرد در خصوص مدیریت در بافت تاریخی می‌باشد.

مهندس سالاری راد

سلام عرض می‌کنم خدمت آقای دکتر محمودی که مرا به این جلسه دعوت کردند، همچنین عرض سلام و احترام خدمت بزرگوارانی که در این نشست حضور دارند. موضوعی که در این نشست بحث خواهیم کرد نقد مدیریت در بافت‌های تاریخ است که می‌شود گفت من تجربه زیستی زیادی با این مدیریت دارم و با اتفاقاتی که در بافت‌های تاریخی پیش آمده و کوشش می‌کنم یک جمع‌بندی خوبی داشته باشم از این شرایطی که در بافت تاریخی به وجود آمده است. سابقه مداخله در بافت‌های تاریخی اگر عنوان بافت را برای آنها بپذیریم، که من در آنجا نقد دارم که الان حدود هشت سال به طور فعالانه رسیده است، رویکردهای گوناگونی را تجربه کردیم از رویکرد کاملاً عامدانه تا رویکردهای منفعلانه و به ظاهر مشارکتی، اما به نظر نمی‌رسد هیچ کدام از این تغییر رویکردها اندیشیده شده و بر پایه نظریه عالمانه باشد. چرا که به رغم نگارش انبوهی از مقاله‌ها و کتاب‌ها در شیوه مداخله در بافت‌های تاریخی اما هنوز به جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و شکل‌دهی به دانش ویژه برای این بافت‌ها نرسیدیم، آن چیزی که ما را وادار به تجدید نظر در رویکردهایمان می‌کند عوامل بیرونی همچون محدودیت‌های مالی، ناپایداری‌های مدیریتی، تقابل‌های سیاسی، تغییر رویکرد در جوامع مرجعی که ایرانیان دانش خود را از آنجا وام می‌گیرند و... هیچ کدام از این عوامل بر بنیاد نقد دور ماندگار نیست. برای این نتیجه‌گیری که کردم شاهد بسیاری دارم، نخستین مداخله عامدانه در دوره رضا شاه بود و شاهد آن بودیم که نهضت خیابان کشی در بافت‌های تاریخی بی‌مهابا پیش می‌رفت و بسیاری از مدرن‌گرایان آن زمان از این نهضت پشتیبانی کردند و هنوز هم آن تکه تکه کردن‌های بی‌رحمانه بافت تاریخی نقد نشدند و فقط افسوس و ناله از این دست که چه جواهراتی را در این نهضت از دست دادیم. این کلمه نهضت هم عنوانی است که خودشان مطرح کردند و یا در ادبیات شهرسازی ایران رواج دارد. البته عاملان و پشتیبانان و اندیشه‌های راهنمایی دهنده این نهضت هنوز دارند تجلیل می‌شوند و به عنوان قهرمانان پیشتاز مدرنیت ایرانی یادشان گرامی داشته می‌شود. پس از آن این نهضت بدانید "در پروژه‌های پیرامون حرم رضوی، بافت‌های تاریخی اصفهان، شیراز، یزد بسیاری از شهرها انعکاس آن را می‌بینید" همین‌طوری ادامه پیدا کرد تا به جمهوری اسلامی رسید. حاکمیت پس از انقلاب با فرض داشتن مجوز مردمی بودن که این مجوز را از انقلاب مردمی اسلامی گرفته بود و فکر می‌کرد این پشتوانه مجوز هرکاری را به آنها می‌دهد با شدت بسیار بیشتری به تکه

پاره کردن بافت‌های تاریخ بر می‌گشت. نخست توان باسازی این بافت‌ها را با مشکل دهی به موج ساخت و سازهای بیرون شهرها با آماده سازی و شهرهای جدید از آنها گرفته شد و سپس به مداخله گسترده در بافت‌های تاریخی پرداخت، که نمونه‌هایی از آن را در تخریب گسترده ارزشمندترین بافت‌های تاریخی در شیراز، اصفهان و شهرهای مختلف همچنین تداوم گسترش حرم رضوی در ابعاد بسیار زیاد مشاهده کرد، آنگاه پس از اینکه این تخریب‌ها صورت گرفت نوبت به ساخت و ساز رسید و هر کسی از هر راهی رسید پا به درون این مخروبه‌ها گذشت و شانس خودش را برای پیاده کردن فانتزی‌های معمارانه و شهرسازانه خودش آزمود. از ساختمان‌های بلند و برج‌های بلند در این بافت‌ها تا کشیدن خیابان‌های عریض، تا کشیدن باغ‌راهایی که با این لفظ تعریف می‌کردند و بناهایی همچون بادگیرهای یزدی در کنار حرم رضوی، تا احیای فانتزی در میدان کهنه اصفهان و میدان توپخانه در شیراز. من چند نمونه که خودم تجربه کردم تجربه زیستی که فعالیت‌های خودم بوده است را مثال می‌زنم و بعد نقد می‌کنم.

نمونه اول: پیرامون حرم رضوی : شهر مشهد سابقه بیش از هزار ساله دارد، اما اکنون هیچ اثری از این سابقه در شهر مشهد مشاهده نمی‌شود ولی توان گفت آغاز مداخله عامدانه در این بافت به زمان صفوی عباسی مربوط می‌شود.

اما مداخله‌های گسترده از سال ۱۳۵۴ آغاز شد هدف اولیه گشایش فضا برای آسایش زائران بود، اما به تدریج بهانه‌ای برای تبدیل پیرامون حرم به بافتی برای کسب در آمد بیشتر از زائران تبدیل شد. در این فرایند توهم‌های چون افزایش روز افزون جمعیت زائران، ضرورت جذب زائران خارجی که طالب استانداردهای بالایی از پذیرایی هستند و چیزهایی شبیه به این ، چرخه معیوبی را شکل داد که به ازدحام بیشتر، ترافیک پر مشکل تر و سلب آسایش از زائران شد ساختمان‌های متعدد کم فعالیت و گم شدگی و تغییرات دائمی نشانه‌های شهری منجر شد. البته الگوی اصلی در شکل دهی به این چرخه از پیرامون مسجد الحرام گرفته شد در حریم مسجدا الحرام در شهر مکه گرایش به گشودگی و تأسیس فضاهای این شهر به زائران خانه خدا که در ماه ذیحجه به چندین میلیون نفر می‌رسد. مسئولان عربستان را وا داشت دست به عملیات‌ها و مداخله‌های گسترده‌ای بزنند که چه در محدوده مسجد و در کل شهر این اقدامات بسیار سنگین و این تغییرات بسیار عظیم بود. که بر اثر آن درآمد خیلی زیادی که هم از طریق زائران خانه خدا و همچنین درآمدهای نفتی که عربستان در اختیار داشت استفاده کرد. این الگو در سایر شهرهای دیگر مسلمانان نیز هم تسری یافت بدون اینکه به ظرفیت‌های شهری و توان اقتصادی شهرها، تعداد واقعی زائران و... توجه شود. مسئولین و متولیان این شهرها با نگاهی به شهر مکه، خود را در آیین این شهر دیدند و به تکرار ناشیانه و متوهمانه این الگو پرداختند. در شهر مشهد هم چنین بود و الان در پایان راه، محدودیت‌های برشمرده شده در بالا دارند خودنمایی می‌کنند در حالی که بافت تخریب شده در پیرامون حرم رضوی و تعداد زیادی پروژه‌های نیمه تمام است که هیچ صرفه اقتصادی برای کشور ندارد و روی دست شهرداری باقی مانده و در این شرایط آستان قدس رضوی شانه بالا می‌اندازد و هیچ مسئولیتی در این پروژه‌ها را نمی‌پذیرد، حتی به نوعی تهدید کرده که زیرگذر حرم را از شهر می‌گیرند. به همین دلیل شهرداری در تدارک این است که یک حلقه ترافیکی را جانشین این کند، آمارها هم نشان می‌دهد که مجتمع‌های تجاری بسیاری پیرامون حرم، هتل‌ها و اقامتگاه‌ها نه به دلیل بحران کرونا که درگیر هستیم بلکه خیلی قبل از آن شاخص‌های ورشکستگی دارند.

نمونه دوم: طرح بین الحرمین شیراز هست، همین انگیزه‌های جاه طلبانه، شهردار وقت شیراز را از دهه ۷۰ به سوی تخریب ارزشمندترین بافت‌های تاریخی شهرهای ایران و شهر شیراز کشاند و در طول یک شب فاصله بین حرم شاه چراغ تا سیدعلاالدین حسین به عرض تقریباً ۱۰۰ متر تخریب کرد.

یک تصویر انعکاس یافته از بین الحرمین کربلا با این تفاوت که گشودگی کربلا حدود ۲۵۰ متر بود و گشودگی شیراز نزدیک ۱ کیلومتر طول داشت. طی این اقدام حدود ۹۰ خانه تاریخی که قدمت بعضی از این خانه‌ها به چند قرن می‌رسید، کلاً از بین رفتند. اینکه قرار بود شهردار با این گشودگی چه کند نامعلوم است و تنها پس از تخریب دست به دامن این مهندسین مشاور و آن معمار شدند که با این زخم در پیکره شیراز چه کنیم. گشودگی مخروبه‌ای تا مدت‌ها بلاتکلیف باقی ماند و گرد و خاک و سیم‌های ویرانه آن تا مدت‌ها

ساکنین محله را آزار داد، سرانجام در این محوطه ساختمان‌هایی ایجاد کردند که نه در خور آن بافت ارزشمند بود و نه حاصلی برای آن شهر داشت. الان هم در این فکر هستند که با یک احداث زیرگذر باز هم این زخم را باز نگه دارند.

نمونه سوم: میدان کهنه اصفهان، اصفهان فاقد مکان زیارتی در حد مشهد و شیراز بود اما یک آرزوی فانتزی که از دو یا سه دهه گذشته ذهن برخی از معماران را قلقلک می‌داد، میدان کهنه مربوط به ابتدای پیدایش شهر اصفهان تا دوره سلجوقی را بازسازی کنند و از ساختمان‌هایی پراکنده که محوطه آن را طی هزار سال پر کرده بودند بزدایند. این آرزو به مداخله گسترده شامل ۶ هکتار از تاریخی‌ترین بافت‌های شهر اصفهان انجام شد و میدانی ساخته شد که تقاطع زیرگذر از زیر آن رد می‌شود و فضای زیر سطحی آن به پارکینگ اختصاص پیدا کند. البته اشتباهی بیش از حد مداخله گران مانع از آن نشد که فضای تجاری در مجاورت پارکینگ و زیرگذر را صرفه نظر کنند. اگر آنجا رفته باشید مشاهده کردید در آن فضای پر از دود لبه‌های این پارکینگ به واحدهای تجاری تبدیل شده که خالی هست و هیچ فعالیتی درون آنها انجام نمی‌شود. تاکنون هیچ کدام از واحدهای تجاری روی سطح میدان و زیرزمین به فروش نرفته و میدان کهنه بازسازی شده هنوز آن فعالیت‌هایی که تصور می‌کردند در خودش جای نداده است و مغازه‌ها همین‌طور تعطیل مانده هست. بنابراین سرمایه گذاشته شده در این میدان نمی‌تواند سال‌های سال برگردد.

نمونه چهارم: محله نفر آباد در جنوب حرم شاه عبدالعظیم است برگرفته از سلسله الگوهایی که در بالا برشمردم قرار شد محله نفرآباد در جنوب حرم هست تخریب شود و به محوطه حرم اضافه شود. که مشخص نبود چه کاری را می‌خواهند انجام دهند شاید می‌خواستند یک گورستانی را آنجا بسازند و برخی فعالیت‌های عام المنفعه مثل بیمارستان و تجاری و بازار و... همان فعالیت‌هایی که اطراف و محوطه حرم هست را ادامه دهند. زمانی که قرار شد این کار انجام شود شهردار وقت (۱۰ سال پیش) به انتهای ترین مرز محله که انتهای ترین نقطه جنوبی شهر ری هم بود می‌رود و دستانش را در دوجبهت باز می‌کند و می‌گوید از اینجا تا حرم پاک سازی شود. این کلمه پاک سازی ذهن بسیاری از ساکنین نفر آباد این کلمه در ذهنشان رسوب کرده، اما برای اینکه شهرداری توان خرید داشته باشد قرار شد خانه‌های این محله به صورت پراکنده خریداری و تخریب کنند تا ساکنان به ستوه بیایند و قیمت خانه‌ها را بالا نبرند.

نتیجه چیست؟ الان سیمای این محله نیمه مخروبه با خانه‌های پراکنده هست و شهرداری توان خریداری بقیه محله را ندارد، بدترین نوع سکونت آنجا شکل گرفته است و ناراضی‌ترین افراد در آنجا زندگی می‌کنند و الان دست به دامان چند تا مهندسین مشاور شدند که با این محله مخروبه چکار کنند. من براساس تجربه زیستی خودم می‌توانم نمونه‌های زیادی مثل کرمانشاه، یزد، تبریز، ارومیه و کرمان و دیگر شهرها را مثال بزنم. در تمام این اقدامات آنچه مغفول هست حوزه انسانی است و به بافت‌های مرکزی تاریخی در خوشبینانه‌ترین حالت همچون منبعی از درآمد و توان نهفته (پتانسیل) برای توسعه مرکز شهری نگاه شد که این نهفتگی می‌تواند با نوسازی ساختمانی آشکار شود.

منظور از توسعه هم گسترش فعالیت‌های تجاری بود، یا هر فعالیتی که پول‌آور باشد، روی کلمه پول‌آور هم تاکید می‌کنم. چون با تولید درآمد متفاوت است، تفاوت بنیادی دارد. در این دیدگاه پول‌آوری اگر پول به اندازه کافی به دست بیاید نارضایتی ناشی از جابجایی آدم‌ها که در فرآیندهای مداخله جویانه مثل مزاحم تلقی می‌شوند می‌توان آنها را خرید و آنها را برطرف کرد. از نظر مداخله گر هدف والاتری چون ابقا و احیای مرکز تاریخی شهر آنقدر اهمیت دارد که مجوز کافی به آنها داده شود که زحمات کوچک‌شان ساکنین کنونی را در محاسبات خودشان نادیده بگیرند و با پول ناشی از فرآیندهای عمرانی آنها را خریداری کنند.

در **نمونه اول** محله قدیمی چون نوقان از بین رفت، یعنی بخش بزرگی از ساکنان آن از آنجا رفتند و باقی مانده هم در صدد کوچ از آنجا هستند، محله‌ای که حافظه تاریخی شهر مشهد است قدیمی ترین محل سکونت در این شهر تلقی می‌شود. جایی که در پیوند با حرم رضوی خودش را هویت بخشید، خودش را با هم تنظیم می‌کرد، روابط دیرینه محلی به شدت درهم تنیده بودند. در این

اقدام هستی محله‌ای نوقان به طور کلی نابود شد و الان هیچ اثر جدی از آن نمی‌بینیم به جز یک سری ساختمان‌های پراکنده و آدم‌های افسرده‌ای که دیگر زندگی آنها نابود شد و جامعه آنها متلاشی شد. در **نمونه دوم** قدیمی‌ترین ساکنین شهر شیراز از آنجا رانده شدند و موج آن به دیگر نقاط بافت تاریخی اثر گذشت و تغییر زیادی بر ساختار اجتماعی گذاشت. نمونه سوم قدیمی‌ترین ساکنین شهر شیراز از آنجا رانده شدند و موج آن به دیگر نقاط بافت تاریخی اثر گذاشت و تغییر ژرفی بر ساختار اجتماعی بافت گذاشت. در **نمونه سوم** ضربه هولناکی به قدیمی‌ترین مشاغل تاریخی و اقتصادی به یادگار مانده از اعماق تاریخی شهر اصفهان زد و آنها را از هستی ساقط کرد، ما دیگر نمی‌توانیم مشاغلی مثل چله کشی، نخ ریزی قالی، بافت دستی پارچه، طناب تابی، خراطی و آهنگری و... را آنجا بیاوریم. آنها به عنوان میراث زنده تاریخی نابود شدند و یا در ضعیف‌ترین وضعیت قرار گرفتند. **نمونه چهارم** نفرآباد، ظالمانه‌ترین آنها بود که با حرکت دست شهردار آن زمان یکی از قدیمی‌ترین محله‌های شهرری که ساکنان آن نسل در نسل در آنجا ریشه داشتند، آواره شهرها و روستاها اطراف شدند. هر کدام از آنها به اجاره نشینی افتادند و خیلی از این خانواده‌ها از هم پاشیده شدند و چه کسانی از غم از دست دادن محل اسکان خود دق کردند.

مناسبات محلی تکیه‌های که تنها روزهای محرم در تکیه نفرآباد مثل بغض ترکیده است پشت پرده‌ای از اشک مشاهده کنیم و من آن صحنه‌ها را دیدم، آنچه در تمامی این فرایندها که مثال زدم رخ داد سلب حقوق شهروندی قدیمی‌ترین ساکنان شهری، یعنی سلب حق سکونت، حق اشتغال، حق هویت و فرهنگ، حق داشتن اجتماع که به ارث رسیده، حق مناسبات اجتماعی که از آنها حفاظت می‌کرد و حاصل چیزی جز پراکندگی، بی‌پناهی انسان‌ها در برابر منطق رانت جویی پول آور نبود. اینکه اکنون مسئولین شهری نشانه‌هایی از تغییر رویکرد از خودشان بروز می‌دهند ناشی از تغییر ژرف کاوانه نظری آنها نیست، چرا که همه دست اندرکاران این طرح‌ها نه محاکمه شدند و نه نقد شدند همه آنها در بالاترین منصب‌های حکومتی هستند و هنوز برای آن اقدام‌ها دارند پاداش و ترفیع می‌گیرند. مهندسین مشاور تصمیم ساز نیز هنوز از فعالیت‌های خود دفاع می‌کنند یا در برابر این فجایع شانه بالا می‌اندازند و می‌گویند ما نگفتیم چنین کنند. آنانی هم که سر خود را برای این اقدام برای تأیید تکان داده اند یا به اشکال گوناگون در تصمیم گیری‌ها مداخله داشتند اکنون می‌گویند به ما مربوط نیست و به شهردار بگویید. هنوز هیچ نقد عالمانه ای از این اقدام‌ها صورت نگرفته، تا به بنیاد نظری برای توسعه شهری بینجامد.

تغییر این رویکرد دقیقاً ناشی از تنگناهای مالی، شهرداری توان مالی برای پشتیبانی از این اقدام‌ها ندارند که اگر داشتند ادامه می‌دادند. من هنوز تغییر ژرف کاوانه در این تصمیم سازی‌ها نمی‌بینیم، تغییر کنونی ناشی از انعکاس باز خوردی اقدام‌ها در کشورهای دیگر است که اکنون با تأخیر بسیار زیاد به گوش این تصمیم سازها رسیده است. که اگر برعکس بود آنها که در تصمیم سازی‌ها مداخله داشتند باید از شرمندگی سرخود را به زیر می‌انداختند و در گوشی از اتاق کار خود به اعمال خود فکر می‌کردند و دست کم تجربه‌زیستی خودشان را در این زمینه گردآوری می‌کردند. اما اتفاقاً آنها هم اکنون درست وسط میدان مدعیان بازسازی بافت‌های تاریخی هستند. نتیجه اینکه نشانه‌هایی دال بر تغییر ژرف کاوانه مدیریت بافت‌های تاریخی ندیدم و در کماکان بر همان پاشنه پیشین خودش می‌چرخد. چرا که هرگاه می‌خواهیم به جبران بی‌عملی و ندانم کاری خودشان در حوزه‌های شهری اقدام کنند، اولین گزینه این مداخله‌گرها بافت‌های تاریخی می‌باشد و بعد به جاهای دیگر فکر می‌کنند.

ممنون از توجه همگی

دکتر عشرتی

سلام وقت همگی به خیر، پرستو عشرتی هستم و خوشحال هستم که در این برنامه در سلسله نشست‌های عصر پنجشنبه‌های اندیشکده هرم پی که این بار با موضوع مدیریت شهر تاریخی ادامه دارد در خدمت شما هستم. وقتی درباره مدیریت شهر تاریخی

صحبت می‌کنیم دو کلید واژه جدا از هم می‌باشد کلید واژه اول ما **مدیریت** می‌باشد و کلید واژه دوم **شهر تاریخی** است. کلید واژه مدیریت همان طور که از اسمش پیدا هست یک دانش مدیریتی لازم دارد، یک دانشی که الزاماً مختص دانش متخصصین حوزه شهری و یا متخصصین حوزه حفاظت شهری نیست، کلید واژه دوم شهر تاریخی از زاویه‌های مختلف می‌شود به آن نگاه کنیم و درباره آن چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی زیاد صحبت شده است. ادبیات این مفهوم بسیار گسترده هست. اگر از حوزه حفاظت به موضوع شهر و شهر تاریخی نگاه کنیم یکی از متأخرترین رویکردها و بدون شک کامل‌ترین رویکردها، **رویکرد منظر شهری تاریخی** (Historic Urban Landscape) هست. منظر شهری تاریخی درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟

اجازه دهید به عقب برگردم. زمانی که موضوع حفاظت در سطح بین‌المللی آرام آرام در حال شکل‌گیری و تکمیل یافتن بود، ابتدا شهر را به مجموعه‌ای از بناهای واجد ارزش محدود می‌کردند. شهر تاریخی در اسناد بین‌المللی آغازین به مجموعه‌ای از بناها که واجد ارزش تاریخی هستند، تقلیل یافته بود. این رویکردها در حوزه حفاظت استفاده می‌شد، آرام آرام تجربه‌ها اضافه شد، مفهوم شهر تاریخی از آن مجموعه‌های تاریخی به بافت تاریخی تبدیل شد و اینها ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۲۰۰۵ یک کنفرانس بین‌المللی در وین در زمینه چالش حفاظت شهر تاریخی و ساختمانهای بلندمرتبه شکل گرفت.

برگزار کننده این کنفرانس مرکز میراث جهانی یونسکو بود. یکی از موضوعات اصلی که در این کنفرانس مورد بحث قرار گرفت، چالش بین شهر تاریخی و توسعه‌های متاخر هست. موضوعی که درباره آن صحبت می‌کنیم موضوعی نیست که بگوییم یکبار در سال ۲۰۰۵ مطرح شد اصلاً اینطوری نیست، در سال ۲۰۰۵ این موضوع در حوزه حفاظت شهر تاریخی به اتفاق نظر بین‌المللی رسید، پیش از آن در حوزه منظر شهری در موردش صحبت شده بود، در حوزه برنامه ریزی و طراحی شهری در موردش صحبت شده بود ولی اینکه یک اتفاق نظر بین‌المللی رخ دهد و متخصصین بین‌المللی که تجربه کار در شهرهای تاریخی را دارند متفق القول به این نتیجه برسند که ما نیاز داریم یک پیوندی بین شهر تاریخی و شهر معاصر ایجاد کنیم، در آن سال اتفاق افتاد. پیرو آن کنفرانس یک سند تدوین شد به نام توصیه نامه منظر شهری تاریخی (Recommendation on the Historic Urban Landscape) که در سال ۲۰۱۱ در مرکز میراث جهانی یونسکو تصویب شد، بعد از آن هر کشوری در هر جای دنیا بخواهد نگاه جامعی را نسبت به موضوع شهر تاریخی داشته باشد می‌تواند از این سند استفاده کند.

حالا داستانی که در این سند و در کنفرانس وین مطرح می‌شود چیست و چطور با موضوع مدیریت شهر تاریخی در شرایط فعلی در کشورمان می‌تواند مرتبط باشند و مورد استفاده قرار بگیرد؟ در مورد سیر تحول داشتیم صحبت می‌کردیم، گفتیم از حفاظت مجموعه‌ای از بناهای تاریخی رسیدیم به بافت تاریخی، این در واقع تحولی است که در کنفرانس وین اتفاق افتاد و پیرو آن در سند منظر شهری تاریخی یک نگاه جامع به شهر تاریخی شکل گرفت و این موضوع مورد اتفاق نظر بین‌المللی واقع شد ما شهر تاریخی را نمی‌توانیم یک محدوده ایزوله ببینیم و از محیط اطرافش جدا کنیم؛ شهر تاریخی در یک بستر طبیعی شکل گرفته و رشد پیدا کرده و ادامه حیاتش در پیوند پایدار با این بستر طبیعی می‌تواند تحقق پیدا کند.

از نظر من این سند یک **پارادایم شیفت (Paradigm Shift)** یا الگوی انتقال در حوزه مدیریت شهر تاریخی بود که آمد یک دانش گسترده‌ای را تحت عنوان منظر (landscape) پیوند داد با یک دانش گسترده‌ای تحت عنوان حفاظت تاریخی. این پارادایم شیفت از نظر من ورود "**رویکرد منظر (Landscape Approach)**" در حفاظت شهری است، البته ردپای این رویکرد به صورت غیرمستقیم در این سند قابل مشاهده هست. اما این رویکرد به طور مستقیم در یکی از اسناد بین‌المللی منظر مورد توجه قرار گرفته است: سند IFLA Middle East Declaration on Landscape Approach؛ سندی که ماحصل کنفرانس بین‌المللی منظر در گذار (Middle East Landscape Architecture Conference (MELAC 2018)):

Landscape in Transition) هست که توسط ایفلائی خاورمیانه (the International Federation of Landscape Architects- Middle East Region IFLA-MER) در سال ۲۰۱۸ در تهران برگزار شد.

کلمه landscape در Landscape Approach به معنی یک محصول یا یک رشته دانشگاهی یا یک دیسپلین حرفه ای نیست؛ بلکه به معنای یک بصیرت هست؛ به معنای یک نگاه هست؛ یک نگاهی که تأکید می‌کند که شما هیچ اقداماتی از آن بستر طبیعی نمی‌تواند منفک شود و اگر بخواهید در مسیر توسعه پایدار حرکت کنید بایستی آن بستر طبیعی را ببینید. وقتی از پارادایم شیفت صحبت می‌کنیم منظورمان چیست؟ به نظریه کوهن برمی‌گردیم. او معتقد هست که در علوم مختلف ما با چیزی تحت عنوان علوم نرمال در واقع روبرو می‌شویم، علوم نرمال در واقع یک سری مباحث را در یک حوزه دانشی تعریف می‌کند که سال‌های سال اندیشمندان در آن حوزه، پیرو همان نظریات کارشان را ادامه می‌دهند. تا این که به جایی می‌رسد که چالش‌هایی در آن حوزه علم به وجود می‌آید که این چالش‌ها نمی‌تواند از سوی آن علوم نرمال پاسخ داده شود و اینجا هست که علم به یک علم انقلابی نیازمند می‌شود و یک پارادایم شیفت یا یک الگوی انتقال اتفاق می‌افتد. این الگوی انتقال یک مرحله جدیدی از علم را پایه‌گذاری می‌کند که می‌تواند پاسخگوی موضوعاتی باشد که تا پیش از آن امکان پاسخش در آن حوزه دانشی وجود نداشته باشد.

منظر شهری تاریخی در واقع یکی از پارادایم شیفت که هست که در حوزه شهر تاریخی و مدیریت شهر تاریخی اتفاق افتاده و این فرصت را در اختیار متخصصین، برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و مجریان قرار داده است که بتوانند این تعامل پویای بین بافت تاریخی و بستر طبیعی (خوداکوسیستم) را در دستورالعمل‌های حفاظتی وارد نمایند. وقتی از زاویه منظر شهری تاریخی به موضوع نگاه می‌کنیم شهر لایه‌های طبیعی، لایه‌های فرهنگی، لایه‌های معاصر و لایه‌های تاریخی دارد، در واقع شهر یک پویایی ذاتی را در خودش دارد که در منظر شهری تاریخی این پویایی ذاتی به رسمیت شمرده شده است. این به رسمیت شمرده شدن باعث شده که در واقع نیازمند سیاست‌گذاری‌های جدیدی شود که بتواند تمام این لایه‌های پیچیده و در هم تنیده مربوط به شهر تاریخی را بشناسد و بعد برای آن‌ها دستورالعمل‌های مدیریتی صادر کنند. این پارادایم شیفت الان در سطح بین‌المللی در ادبیات مربوط به حفاظت اتفاق افتاده است و اقداماتی هم مبتنی بر آن انجام شده است. یکی از این اقدامات که خیلی هم موفق بوده است در شهر تاریخی زنگبار در آفریقا تحقق یافته است.

درباره پارادایم شیفت صحبت می‌کردیم و این که منظر شهری تاریخی یک پارادایم شیفت در حوزه مدیریت شهر تاریخی هست. اما موضوعی که درباره آن صحبت کنیم این هست که وقتی می‌خواهیم یک موضوع نظری را به یک سری اقدامات عملی تبدیل کنیم با چالش‌های بسیار گسترده‌ای روبرو می‌شویم. یکی از چالش‌هایی که امروزه در ایران روبرو هستیم در حوزه حفاظت از شهرهای تاریخی، مربوط می‌شود به نوع نگرش برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران مربوط می‌شود، این پارادایم شیفت باید در نگاه برنامه‌ریزان، طراحان، قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران مربوط به شهر تاریخی هم اتفاق بیفتد که بتوانند شهر تاریخی را به عنوان یک مجموعه بسیار عظیم، پیچیده و چند لایه که دارای پویایی ذاتی است ببینند و بتوانند با اقدامات خود تغییرات را مدیریت کنند.

وقتی از مدیریت شهر تاریخی صحبت می‌کنیم در واقع داریم از "**مدیریت تغییر (Change Management)**" صحبت می‌کنیم، اگر بخواهیم برویم به سمت مدیریت یکپارچه، اگر بخواهیم برویم به سمت "**مدیریت یکپارچه (Integrated management)**" راهی نداریم جز این که از مدیریت تغییر رد بشویم. راهی جز این نداریم و باید بپذیریم که تغییر هر لحظه دارد در شهر تاریخی اتفاق می‌افتد و این اصطلاحی که یوکا یوکیلیتو استفاده می‌کند تحت عنوان "ناهمگونی ذاتی" و یا فرانچسکو باندیرین و ون اوئرز تحت عنوان "پویایی ذاتی" از آن یاد می‌کنند، بخشی از ذات شهر است. باید بپذیریم که شهر این طوری هست وقتی بپذیریم شهر به این شکل هست دیگر نیمی از پاسخ را یافته‌ایم. اگر این تغییر نگرش در ذهن و بصیرت برنامه‌ریزان اتفاق بیفتد و بپذیریم برای

دست یافتن به مدیریت یکپارچه نیازمند اقدامات کوچک و خرد هستیم، پایه‌ها را باید بسازیم که پله پله بتوانیم به سمت آن مدیریت پایدار حرکت کنیم، از نظر من یک گام بزرگ برداشته‌ایم. یک گام بزرگ که من برنامه‌ریز، من دانشگاهی، من طراح، من سیاست‌گذار و ... بدانم که یک اقدام کوچک، یک فرصت بزرگ می‌تواند به وجود آورد، چرا؟ چون اقدامات کوچک بودجه کمتری را به خودش اختصاص می‌دهد؛ اقدامات کوچک امکان ارزیابی را ساده می‌کند؛ وقتی ارزیابی می‌شود بازخوردها گرفته می‌شود و نکات مثبت و نکات منفی دیده می‌شود. دو فرصت وجود دارد که برای اقدام کوچک بعدی، خود بستر دانشی توسعه پیدا کرده باشد، چون موضوع مدیریت شهری موضوعی هست که واقعاً نمی‌شود از روی متن انجام داد باید در محل وارد حوزه کار شویم و باید در عمل مشکلات را ببینیم و فکر نمی‌کنم این امکان پذیر باشد که ما پشت درهای بسته بنشینیم و برنامه و طرحی را ارائه کنیم که این برنامه و طرح بتواند کاملاً موفق عمل کند. وقتی اقدام کوچک با بودجه کمتر صورت می‌گیرد و بازخوردها کمک می‌کند اقدام بعدی صورت بگیرد آرام آرام ذهن تمام گروه‌ها، مردم، سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و ... می‌رود به سمتی که یک گام خوب برداشتیم؛ پس یک گام خوب کوچک دیگر هم برداریم و این گام‌های خوب و کوچک کنار هم یک اتفاق بزرگ را به وجود می‌آورند.

شاید اگر بخواهیم مثال بزنیم آن جمله‌ای که می‌گوید "ما نمی‌توانیم کارهای بزرگ انجام دهیم/ما می‌توانیم کارهای کوچک را با عشق عظیم/انجام دهیم" مصداق ایده آل من است در مدیریت شهر تاریخی. شهر تاریخی در حوزه مدیریت نیازمند چنین بینشی هست. چون پویایی ذاتی شهر نمی‌گذارد ما اقدام بزرگ انجام دهیم، چون این اقدام بزرگ از زمانی که در فکر من طراح هست تا زمانی که می‌آید به قلم کشیده می‌شود، تا زمانی که برنامه‌ریزی می‌شود و می‌رود تا اجرا شود، یک زمان بسیار زیادی را به خود اختصاص می‌دهد که این زمان طولانی قابل توجه باعث می‌شود که شهر از آن چیزی که من در لحظه شروع کار در ذهنم بوده تا آن چیزی که دارم اجرا می‌کنم کاملاً تغییر کند. باندین و ون اوئرز تاکید می‌کنند گاهی به دلیل پویایی ذاتی شهر وسعت، سرعت و میزان تغییرات در شهر تا حدی هست که برنامه‌ریزان از برنامه‌ریزی برای شهر عاجز می‌شوند. این یک واقعیت هست که اگر بپذیریم و نوع نگاهمان را نسبت به مدیریت شهر تاریخی تغییر دهیم می‌توانیم اتفاق‌های خوبی را محک بزنیم، که خود این اتفاقات در ادامه راه می‌تواند به یک سری اسنادی که محصول تجربه هستند تبدیل شود و خودشان گام‌های بعدی را برنامه‌ریزی می‌کنند، پیش‌بینی می‌کنند و کمک می‌کنند تحقق پیدا کند.

خیلی ممنون از اینکه وقت‌تان را به من دادید و تشکر از اندیشکده هرم پی

اعضای میزگرد: مهندس/امیر فرجامی، دکتر ناصر بنیادی و دکتر محمد مهدی محمودی

محمودی: سلام عرض می‌کنم خدمت همه دوستان عزیز جناب آقای مهندس فرجامی و همین طور جناب آقای دکتر بنیادی، موضوع ما در اندیشکده هرم پی چند جلسه‌ای است در خصوص بافت‌های با ارزش گذاشتیم که تا به حال سه سخنرانی و سه میزگرد انجام شده و این جلسه میزگرد چهارم ما می‌باشد که بیشتر درباره مدیریت بافت‌های با ارزش صحبت خواهیم کرد. قبل از میزگرد دو سخنرانی داشتیم که مباحث خودشان را ارائه دادند خانم دکتر عشرتی و آقای مهندس سالاری راد که مطالب و دیدگاه خودشان را روی موضوع عنوان کردند.

اولین سوال را مطرح کنیم: وقتی می‌گوییم بافت، بافت تکه‌ای از هر شهری هست و هر شهر یک تقسیم‌بندی دارد و هر تقسیم‌بندی که به عنوان یک منطقه هست یک مدیریتی دارد. آیا به نظر شما مدیریت این بافت‌ها با مدیریت بقیه مدیریت بافت‌های فعال شهری چه تفاوت‌ها و چه تشابهاتی دارند و چه مشترکاتی را دارند، در خدمت شما دو بزرگوار هستیم که بحث را آغاز کنیم.

بنیادی: سلام عرض می‌کنم خدمت دوستانی که این نشست‌ها را برگزار می‌کنند و عزیزانی که این نشست مجازی را می‌بینند و می‌شنوند. درباره بافت‌های تاریخی نکته‌ای وجود دارد در واقع یک غفلی است که از بافت‌های تاریخی در طول دهه‌های بعد از آغاز قرن هجری شمسی که در آخرین سال آن هستیم، صورت گرفته و این بافت‌ها موضوع توسعه و حفاظت در اینها مغفول مانده است و به این لحاظ لازم هست که تلاش بیشتری در مورد این بافت‌ها انجام دهیم. ضمن اینکه این بافت‌ها حائز ارزش‌هایی هستند که میراث فرهنگی کشور ما را تشکیل می‌دهد و غیر از مسائل فرهنگی که ارزش‌های زیادی را پدید می‌آورد یک اقتصادی را هم شکل می‌دهد و آن اقتصاد گردشگری هست. که در واقع فعال شدن این اقتصاد می‌تواند به اقتصاد کشور کمک کند به خصوص در این شرایط بحرانی که در آن هستیم می‌تواند تأثیر گذار باشد، البته موارد متعددی هست اما من به همین اکتفا می‌کنم بعد اگر لازم باشد توضیح بیشتر می‌دهم.

محمودی: آقای مهندس فرجامی نظر شمارا هم می‌شنویم.

فرجامی: من هم سلام عرض می‌کنم خدمت شما و همه عزیزانی که زحمت کشیدند این میزگرد مجازی برگزار شود. من قبل از ورود به این سوال شما بررسی کردم روی تعداد شهرهایی که بافت تاریخی دارند یعنی از حدود ۱۲۵۰ شهری که داریم ۷۸۵ شهر تاریخی شناسایی شده است. جالب است بیش از ۶۰ درصد شهرهایمان به نوعی شهر تاریخی محسوب می‌شوند که در این شهرها ۵۶۳ شهر دارای بافت، محله یا ساختمان‌های تاریخی هستند که از این تعداد ۲۰۰ شهر محدوده بافت تاریخی‌اش تعیین شده است. یک کمی با این تابلویی که ترسیم کردیم و سابقه ای که کشور ما به لحاظ وجود شهرهای تاریخی و بافت‌های تاریخی داخل آنها دارد کمی ابا داریم که امروز بعد از چند هزار سال ما راجع به معضلاتی که در بافت‌های تاریخی در مدیریت بافت‌های تاریخی داریم صحبت کنیم و جالب است قریب به اتفاق این بافت‌ها مردم عادی زندگی می‌کنند. اینها بافت‌هایی نیستند که اطراف آن خندق و برج و بارو کشیده شده باشد و از شهر جدا باشند. مردم عادی درون این بافت‌ها زندگی می‌کنند و شاید مهم‌ترین وجوه تمایز این بافت‌ها با سایر قسمت‌های شهر، حضور درصد بالاتری از اقشار آسیب‌پذیر و فرسودگی بیشتر این بافت‌ها نسبت به سایر قسمت‌ها هست که ما با شاخص‌های ارزشی که در مملکت می‌شناسیم به کسی که سابقه بیشتری دارد بزرگتر و پیشکسوت است احترام بیشتری می‌گذارند، متأسفانه ما این شرایط را نداریم، به خصوص که حالا اینها بزرگترهایی هستند که فرسوده نیستند اینها بزرگترهایی هستند که ویژگی ارزشمندی دارند که باید به آنها افتخار کنیم.

در پاسخ شما اگر بگوییم تفاوت مدیر در این دو بافت‌ها چگونه باید باشد به نظر من مدیر بافت تاریخی باید کسی باشد که درد و رنجی که این بافت‌ها در ادوار گذشته کشیدند را بشناسد و در پی جبران آنها باشد و حتی المقدور از خود بافت باشد و داخل بافت زندگی کند، مرتباً تحت آموزش‌های مستمر قرار بگیرد و با قوانین و مقررات هم آشنایی کامل داشته باشد. شاید از تفاوت‌های خیلی بارز مدیران بافت هرچند که من در رابطه با خود مدیریت اعتقاد این است که اصولاً مدیریت بافت را با مدیریت قسمت‌های دیگر شهر نمی‌توانیم تفکیک کنیم. در قسمت‌های بعدی توضیح خواهیم داد چگونه می‌شود این کار را انجام داد.

محمودی: هر دو بزرگوار اشاره داشتند چقدر بافت‌ها با ارزش هستند و زندگی و فعالیت درون بافت‌ها وجود دارد. اشاره کردید در ایران حدوداً ۸۰۰ شهر داریم که ۶۰ درصد شهرها چنین مجموعه‌ای دارند و یک دسته‌بندی زیبایی کردید که دیدیم چقدر شهرها غنی هستند و در آخر اشاره داشتید کمی کم لطفی شده مثل یک بزرگی در یک خانواده هست و هویت دارد و گذشته و ریشه دارد باید به او بیشتر احترام گذاشت و اشاره جالبی داشتید که حتی مدیرش باید اینها را حس کرده باشد. بحث از همین جا پیش می‌آید که آیا مدیر این بخش اولویتش تخصص هست یا اقتدار آن هست، از نظر شما آقای دکتر اقتدار مهم‌تر است یا تخصص؟

بنیادی: من اگر اجازه دهید اشاره ای می‌کنم به یکی از بندهایی که در یک همایش تخصصی درباره بافت‌های شهری که در

سال ۷۶ در مشهد تشکیل شده بود و در آن درباره مدیریت در بافت‌ها این جمله ذکر شده بود "مدیریت در بافت‌های تاریخی با دقت نظر و برنامه‌ریزی دقیق و متکی بر توجه به مشارکت و نیازهای مردم، اقتدار قانون و حمایت مالی صورت گیرد" و بعد هم اشاره می‌شود که این موضوع تخصص در واقع لازم هست که در این مدیریت بافت‌ها لحاظ شود و صورت بگیرد. این تخصص یک مفهوم عام اگر بخواهیم استنباط کنیم، این خیلی در بافت‌های تاریخی کارساز نیست، ما در این بافت‌ها تخصصی را نیاز داریم که به روش‌های مداخله در بافت‌های شهری، روش‌های مرمت شهری و همین‌طور توسعه و باز آفرینی در بافت‌های شهری آشنا باشند و منظور من فرد نیست بلکه نهادی وارد این بحث شود، بایستی روش‌ها را بداند. متأسفانه ما در کشورمان از این نظر بسیار کمبود داریم حتی در بین کسانی که در بافت‌های شهری، بافت‌های با ارزش بایستی روش‌ها را بداند. متأسفانه در کشورمان از این نظر بسیار کمبود داریم حتی در بین کسانی که در بافت‌های شهری، بافت‌های با ارزش و تاریخی شهری مداخله می‌کنند پیشنهاد می‌دهند و طرح‌های آنها در نهادها قانونی به تصویب می‌رسد، در آنجا هم راجع به شناخت روش‌ها، مشکل داریم و در واقع این تخصصی که می‌گوییم الان در کشور ما خیلی پاشنه آشیل طرح‌هایی است که در مورد بافت‌های تاریخی تهیه می‌شود و مطرح می‌شود. ضمن اینکه موارد دیگری هم هست که اهمیت خودش را دارد و آن اقتدار مالی و همین‌طور حمایت‌های قانونی اینها نیازهایی هست که برای ساماندهی این بافت‌ها ضرورت دارد و بایستی اعمال شود.

محمودی: جالب است آقای دکتر شما اشاره کردید که واقعاً هم در بحث مدیریتی، هم در بحث جامعه حرفه‌ای ما متخصص کمی داریم، ولی آقای فرجامی اشاره داشتند که اتفاقاً اکثر شهرها بافت‌های با ارزش دارند. یعنی بافت‌ها را داریم که در آن یک زندگی انجام می‌شود و معمولاً افراد آسیب‌پذیر درون این بافت‌ها زندگی می‌کنند. پس مدیریت بسیار مهم است که چه مدیریتی باشد که چگونه بتواند هم بافت را نگه دارد و هم حفاظت کند هم بحث‌های اجتماعی را جلو ببرد، آقای مهندس فرجامی نظر شما چیست؟

فرجامی: من هم اعتقاد این است که در واقع تخصص‌هایی که ویژه این محدوده هست مثل بقیه تخصص‌ها، در واقع شما یک مسئولیتی که به یک مدیری می‌دهید آن مدیر با توجه به آن حوزه مدیریتی و موضوعی که به آن واگذار می‌شود در واقع تخصص مرتبط با آن را داشته باشد. اینکه بگوییم مهم‌تر هست، تخصص مهم‌تر هست و یا محبوبیت و اقتدار، طبیعتاً هر دو مهم است ولی ابتدا باید تخصص ایجاد شود تا فرد متخصص به کار گمارده شود و آن شخص با تجربه‌ای که به دست می‌آورد، می‌تواند هم تجربه و هم محبوبیت کسب کند و هم اقتدار به دست می‌آید. این نکته متأسفانه شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته شده و من یکی از دلایلش را که البته دلایل دیگری هم به این دلیل وصل است این است که مرجع اصلی که در ارتباط با این بافت‌ها هستند تا الان مسئولیت داشته است. این مرجع همه چیز را فکر می‌کرده باید خودش تولید کند، من سازمان میراث فرهنگی که جدیداً وزارت شده روی سخنم با این دوستان هست در واقع با سخت کردن کار و با تفسیر اینکه هر چه در بافت‌های تاریخی و ابنیه تاریخی مربوط است به من میراث فرهنگی مربوط است این کار را سخت کرده است که طبیعتاً دستگاه‌های دیگری که مسئول تربیت و تولید نیروهای متخصص در این زمینه هستند. خوب وزارت علوم هم هست، اخیراً در قانونی که تیرماه سال گذشته تصویب شد که قانون بسیار متریقی هست، در آن زمان قانون به این نکته اشاره کرده است و وزارت علوم را موظف کرده که اصولاً به عنوان سرفصل درسی تلقی کند و نیروهای متخصص را برای زمینه تربیت کند و این نیروها می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند با تجربه شوند و آن محبوبیت و اقتدار را کسب کنند و بتوانند در احیای این بافت‌ها در کنار مدیریت شهری بتوانند موثر باشند.

محمودی: با صحبت شما دو بزرگوار من تصور این است که همه ارگان‌ها متوجه شدند که در این بخش یعنی تخصصی این ضعف را داریم که حتی وزارت علوم اعتقاد دارد که باید درس‌های تخصصی به وجود بیاید و دانش‌آموخته‌هایی داشته باشیم و میراث هم متوجه شده که به عنوان یک بنای جداگانه نباید ببیند و باید بافت را ببیند و بافت تاریخی با ارزش هست و بحث‌های اجتماعی را

درون آن ببیند. بحث‌های اقتصادی هم دیده شود که پایدار باشد و یک مدیری را ما داریم که مدیر این بافت هست. ولی اگر ارگان‌های مختلفی، ما قبل از این صحبت کردیم درباره اقتدار این مدیر زمانی مدیر اقتدار دارد که لااقل بداند با کدام ارگان مستقیماً کار می‌کند. ولی اگر هم وزارت علوم و وزارت راه و شهرسازی هم شهرداری بخواهند با این مدیر کار کنند. من اعتقاد دارم مثل خیلی اتفاقات دیگری می‌افتد که ما در مملکت داشتیم و چندین مسئول موازی می‌رفتند جلو و آن مسئول اصلی نمی‌دانسته با کی باید جلو می‌رفت. این می‌شود اقتدار، واقعاً آیا اعتقاد دارید کلاً بافت باید زیرمجموعه شهردار و شهرداری هر شهری باشد یا نه تکه‌ای با شهرداری هست قسمتی با میراث فرهنگی، قسمتی از آن وزارت علوم هست، قسمتی هم با وزارت راه و شهرسازی هست، آنها هم می‌تواند نظراتی بدهند ولی مستقیماً با کیست؟

بنیادی: به نکته خوبی اشاره کردید غیر از سازمان میراث فرهنگی که متولی بافت‌های شهری هست و همین‌طور شوراهای اسلامی شهرها که در مدیریت شهری دخالت دارند. شهرداری‌ها، نهادهایی دیگری هم هستند مثل شرکت‌های عمران و بهسازی شهری که در گذشته فعالیت داشت یا شرکت‌های مسکن سازان، سازمان‌های عمران و نوسازی شهرداری‌ها و الان هم شرکت بازآفرینی شهری و... حالا یک متولی‌های دیگری هم وارد بافت‌های شهری می‌شوند. مثلاً سازمان اوقاف، هیات‌های امنای اتبای متبرکه که داخل این بافت‌های تاریخی قرار می‌گیرند، اینها نهادهایی هستند که فعالیت می‌کنند و هر کدام برای این فعالیت توجیه خودشان را دارند اگر که ما بخواهیم به این موضوع بها ندهیم و به این تعدد دستگاه‌هایی که متولی بافت هست بها ندهیم خودش می‌تواند یک مخاطره‌های زیادی را به وجود بیاورد، یعنی ناهماهنگی اقدامات و دستگاه‌ها می‌تواند مخاطره‌های زیادی را به وجود بیاورد، چنان که تا الان هم به وجود آمده اگر لازم باشد می‌توان به مواردی هم اشاره کرد. اما اگر به دنبال ایجاد یک نظام یکپارچه از دستگاه‌های متولی باشیم در واقع می‌توانیم این تهدید را به یک فرصت تبدیل کنیم و وجود این نهادها را که فرصتی بدانیم برای اینکه از جمیع امکانات این نهادها در جهت ساماندهی بافت‌های تاریخی استفاده کنیم، این نکته‌ای است که وجود دارد و البته راه حل دارد که می‌شود دنبال کرد.

محمودی: آقای مهندس فرجامی نظر شما چیست؟ درباره این ارگان مختلف و تداخل اینها و آن مدیری که اعتقاد داشتید باید اقتدار هم داشته باشد.

فرجامی: من سریع عرض کنم کاملاً با اینکه مدیریت بافت تاریخی از مدیریت سایر قسمت‌های شهر جدا کنیم کاملاً مخالف هستم و تا الان هر گرفتاری و لطمه‌ای که بیشتر به بافت‌های تاریخی خورده این لطمه‌ها همگی مربوط به این تفکیک و تلاش برای تفکیک این مدیریت‌ها می‌دانم و به شدت موافق شهرداری‌های بافت تاریخی هستم. این بافت‌ها جدا از شهر نیستند مردم عادی در این بافت‌ها زندگی می‌کنند، پدران و مادران و بزرگترهای ما آنجا زندگی می‌کردند و می‌کنند. بعضی از قسمت‌ها هم طبیعی هست که تخلیه شده و مردم عادی زندگی می‌کنند. مردمی که بقیه قسمت‌های شهر را می‌بینند، رفت و آمد دارند و لذا جدا کردن این مدیریت جز اینکه این بافت را از بهره برداری و برخورداری از سایر تسهیلاتی که در شهر وجود دارد محروم می‌کنیم، محدود می‌کنیم به یک تیمی که... تیم‌های دولتی که وظیفه قانونی دارند اینها رسیدن به اینکه باید وظایفشان را منتقل کنند به استان‌ها، شهرها، شهرداری‌ها و طبیعتاً اینکه اختیار باید با شهرداری‌ها باشد نه با وضع فعلی، یعنی این هم می‌شود مثل یک شهرداری در یک منطقه، اینها باید با هم در ارتباط باشند. البته در ارتباط‌های تعریف شده با سازمان‌های سیاست‌گذارها. خوشبختانه قانونی که عرض کردم دیگه به صراحت در قانون ذکر شده با اینکه مدتی از این قانون می‌گذرد و متأسفانه هنوز خیلی از مقدمات آن را فراهم نکردند. اما در قانون به صراحت گفته می‌شود وزارت کشور و سازمان زمان امور استخدامی باید برای شهرداری‌ها در ساختار شهرداری‌ها پیش‌بینی کند که بتواند این

مدیریت را انجام دهد. یعنی الان با این قانون مال خر جای سوال ندارد و حتما باید شهرداری‌ها باشند و حتما باید اتفاقاتی بیفتد که در طرح‌های توسعه و عمران یک محدودیت‌های درست می‌گذاریم برای این بافت‌های تاریخی به لحاظ تراکم، تعداد طبقات، سطح اشغال، فرم معماری و نقشه و... اینها وقتی محدودیت‌هایی نسبت به سایر قسمت‌های شهر می‌گذاریم باید مدیری این را مدیریت کند که با سایر قسمت‌ها مرتبط باشد و بداند این محدودیت را اینجا چگونه جبران کند. اختیار جبران این کار دست سازمان میراث فرهنگی نیست که بتواند از حق انتقال توسعه استفاده کند به مالکی که در بافت تاریخی مجبور است دو طبقه داشته باشد در نزدیک‌ترین منطقه هم جوارش ۵ طبقه به آن اجازه دهد. این باید از سیستم‌هایی که موجود است از تخفیفات، تسهیلات و نظام انتقال حد توسعه باید بتواند از اینها استفاده کنیم. چون اگر این بافت‌ها را بدهیم به دست یک مدیر دیگر طبیعتاً آن مدیر نمی‌تواند و اتفاق‌های خوبی نمی‌افتد یعنی مردم و مالکین مرتبط بین میراث و شهرداری در رفت و آمد هستند. شهرداری هم می‌گوید با من نیست و با میراث هست، میراث هم اختیاری ندارد، تسهیلاتی و امکاناتی ندارد، در نتیجه من کاملاً معتقد هستم که در اختیار شهرداری‌ها باشد، منتهی شهرداری‌هایی که برای این بافت‌ها نیروهای انتخابی انتخاب شود، با این میراث در ارتباط باشد، تفاهم نامه‌هایی نوشته شود، توسط میراث چارچوب‌هایی تعریف شود که در این چارچوب‌ها سند طرح تفصیلی که در سایر مناطق مورد استفاده قرار می‌گیرد و پیاده می‌شود برای بافت‌های تاریخی باید یک سند دیگری متناسب با شرایط خودش تهیه شود. آن شهرهای تاریخی آن سند را نظارت کند که پیاده شود.

محمودی: خوشبختانه هر دو شما با سابقه‌ای که من از شما می‌دانم نه در شهرداری هستید و نه در میراث بنابراین خیلی صادقانه و خیلی حرفه‌ای و علمی پیشنهاد دادید که مسئولیت و اقتدارش باید زیر نظر شهرداری‌ها باشد تا بتواند مدیر آنجا منسجم‌تر جلو برود و کار را پیگیری کند. حالا گروه‌های دیگری هم وجود دارد مثل سازمان‌های مردمی، نهادهای سمن، آیا در کنار مدیر بافت واقعاً لازم هست آنها زیاد باشند یا دوباره مزاحمت‌هایی به وجود می‌آید یا بهتر است مدیر بافت مستقیماً با مردم بافت صحبت کند.

بنیادی: در رابطه با سمن‌ها سازمان‌های مردم نهاد بایستی به این موضوع توجه کنیم که متأسفانه یکی از مشکلاتی که در کلیه بافت‌های شهری ما در مدیریت آنها وجود داشته، عدم حضور همین سازمان‌های مردم نهاد هست و اینکه تحت نظارت مردم این اتفاق‌ها صورت نمی‌گیرد. اساساً موضوع توسعه در کشور ما، البته این صحبتی که می‌کنم با توجه به مطالعاتی هست که ما در یکی از پژوهش‌هایمان درباره موضوع توسعه در کشورهای مختلف انجام دادیم، توسعه در همه زمینه‌ها بایستی حضور مردم و مشارکت مردم و پایش آنها بایستی وجود داشته باشد. و مشارکت آنها حتی در زمینه تهیه طرح‌ها تا تصویب و اجرا بایستی حضور سازمان‌های مردم نهاد حالا هم فقط سازمان‌های NGO که آزاد هستند نیست بلکه نهادهای تخصصی، انجمن‌های تخصصی مهندسی که مشاوره می‌کنند در این طرح‌ها هستند، حتی دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها اینها بایستی در امر توسعه حضور داشته باشند و آن را پایش کنند که بافت‌های تاریخی یکی از جاهایی هست که اساساً به خاطر اینکه در این بافت‌ها معضلات مختلف با هم تداخل پیدا می‌کند، هم به لحاظ اینکه مسئله شهری است و خود شهر پیچیدگی‌های مختلف خودش را به لحاظ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی و... دارد، هم آن ویژگی‌های ارزش‌هایی که در بافت‌های شهری وجود دارد هم در اینجا متمرکز می‌شود، تخصص‌های ویژه‌ای که باید آنها در این بافت‌ها مداخله کنند وارد می‌شود و من گاهی به دانشجویان می‌گویم این مداخله و دخالت در بافت‌های تاریخی یکی از پیچیده‌ترین اقداماتی هست که بشر امروز انجام می‌دهد. البته باید توجه داشت که در واقع این نهادهای تخصصی توسعه را در این بافت‌ها هدایت می‌کنند و مدیران شهری در این بافت‌های با ارزش آنها را به کار می‌گیرند. به همین دلیل ضروری می‌دانم و فکر می‌کنم یکی از مشکلاتی که بافت‌های تاریخی ما خیلی اقدامات زیادی در آنها از ابتدایی که مداخله در بافت‌ها مطرح شده از دهه ۴۰ و ۵۰ به بعد یکی از مشکلات اساسی این مداخلات نبود مشارکت مردمی در این بافت‌ها بوده که بایستی این محقق شود. من نمونه‌های زیادی دارم از مواردی که وقتی به این بافت‌های شهری مراجعه کردیم و با مردم مطرح کردیم که طرح‌هایی داریم و اقداماتی می‌خواهیم انجام دهیم که با مقاومت و اعتراض مردم مواجه شدیم به لحاظ اینکه آنها هیچ وقت خودشان مشارکت در تهیه این طرح‌ها نداشتند.

محمودی: آقای دکتر اتفاقاً صحبت آخر با شما اینکه نسبت به اینکه هم از نظر کارهای پژوهشی هم مدیریتی هم تدریس در این بخش‌ها شما سوابق بسیار بالایی را دارید ، بزرگ‌ترین چالش برای یک مدیر بافت با ارزش امروزی ایران را چه می‌بینید؟

بنیادی: در حال حاضر بزرگ‌ترین چالشی که در کلیه امور مربوط به توسعه شهری و کلان شهرها وجود دارد، مشکلی هست که ما در مدیریت توسعه در کشور داریم و آن هم جایگزین شدن منافع دستگاهی و منافع شخصی با منافع عمومی هست که خوشبختانه در این ماه‌های اخیر تلاش‌هایی را می‌بینیم که انجام می‌شد برای اینکه این جایگزینی دوباره احیا شود، منافع عمومی جایگزین منافع دستگاهی شود و امیدوار هستیم که روند توسعه در کشور به آن ریل و مسیر اصلی خودش برگردد و منافع مردم تأمین شود. من اگر اجازه دهید از همه دوستان خداحافظی می‌کنم .

محمودی: تشکر می‌کنم و ممنون که کمک کردید بحث را ادامه می‌دهیم با آقای مهندس فرجامی، که شما اتفاقاً در قسمت مدیریت و قانون گذاری سابقه زیادی دارید از نظر قوانین که الان وجود دارد، و اخیراً تأخیر پیدا کرده میراث نگاهش تغییر کرده است، وزارت علوم نگاهش تغییر کرده آیا امیدی را می‌بینید برای یک فردی که متخصص باشد و بیاید مدیریت بافت را در شهرهای تاریخی ما بپذیرد یا آن فرد باید مدام نگران باشد.

فرجامی: من ابتدا پاسخ سوال قبلی سازمان‌های مردم نهاد را بدهم، همان طور می‌دانید در حال حاضر متأسفانه معادله اقتصادی یا معادله رفاهی در این بافت‌ها نسبت به سایر قسمت‌های شهر به گونه‌ای است که بیشتر متأسفانه گروه‌های آسیب‌پذیر در این بافت‌ها زندگی می‌کنند. طبیعتاً شاید اولین کار مدیر بافت تاریخی این باشد که این معادله را یا برعکس کند یا حداقل به حالت تعادل برگردد. یعنی مادامی که بافت‌های تاریخی ما تخلیه شود از گروه‌هایی که متعلق به آن بافت هستند و از مردمی تخلیه شوند که به لحاظ اقتصادی وضعیت متعادلی دارند و ترک کنند و گروه‌هایی دیگری که هیچ وابستگی در آن بافت ندارند و کاربری‌ها را معمولاً عوض می‌کند و انبار می‌کنند و... طبیعتاً مدیر موفق مدیری هست که بتواند این معادله را عوض کند و حتماً جمعیت در بافت‌ها باقی بماند. برای این کار مهم‌ترین عاملی که می‌تواند موثر باشد ، همین پایداری و انسجام اجتماعی درون این بافت‌ها هست، یعنی این انسجام و پایداری به این بافت‌ها برگرداند. این اتفاق فقط مربوط به دستگاه‌های دولتی و قانون نیست تجربه در دنیا این است که در واقع سازمان‌های نهاد می‌توانند در این انسجام و پایداری جمعیت بسیار موثر باشد، به این لحاظ شما الان می‌بینید که بعضی از افرادی که در یک جمعیت در یکی از این سازمان‌ها بودند و شغل آنها عوض می‌شود حوزه مدیریتی آنها تغییر می‌کند، اما کماکان یک تعهدی به آن سازمانی که در آن بودند دارند و حمایت می‌کنند و به محل قدیمشان سرکشی می‌کنند و با گروه‌های اجتماعی که وجود داشته در ارتباط هستند. در نتیجه پاسخ سوال شما قطعاً باید دستگاه‌های متولی سعی کنند نسبت به ایجاد و پایداری سازمان‌های مردم نهاد (سمن‌ها) در بافت‌های تاریخی اقدام کنند.

درباره قانونی که تیر ماه ۹۸ تصویب شده که قانون خوبی هست چون بسیاری از معضلات که وجود داشته در این قانون خیلی صریح و روشن تعریف شده است. از نام قانون بگیری که می‌گوید حمایت از مرمت و احیای بافت تاریخی و در واقع در ابتدا می‌گوید کار دولتی‌ها و... حمایت است و مدیریت اصلی را به مالکان و بهره‌برداران، به خود مردم واگذار می‌کند. این از آن نکاتی هست که متأسفانه در سال‌های گذشته سازمان میراث فرهنگی ما به نوعی خودش مسئول همه چیز در بافت تاریخی می‌دانست و ابتدا لطمه به خودش می‌زد و چون این تفکر عملیاتی و اجرایی نبود و به ضرر بافت‌ها هم خاتمه پیدا می‌کرد. نکته دوم این است که در چندین جای این قانون به صراحت اشاره می‌کند به حقوق مالکیتی حقوق شرعی، حقوق مردم، هر چیزی که می‌گوید با رعایت حقوق مالکان، با رعایت حقوق مردم این هم از آن نکاتی هست که معلوم هست کسانی که این قانون را دنبال کردند و به تصویب رساندند در واقع نقاط ضعفی را احساس می‌کردند که به نوعی حقوق مالکانه در مدیریت این بافت‌ها تضعیف می‌شد و به این نکته در سه یا چهار جای این قانون اشاره شده است. همان طوری که عرض کردم تکلیف میراث فرهنگی به صراحت روشن کرده است. در بندهای مختلف می‌گوید

میراث فرهنگی تدوین سیاست، چارچوب‌های کلان و نظارت و تهیه دستورالعمل‌ها را تعریف می‌کند، اما صریح تعریف می‌کند که میراث کارش اینها هست و در زمینه‌های اجرایی دیگر مثلاً در مورد تهیه طرح به صراحت می‌گوید وزارت راه و شهرسازی درباره شهرها و بنیاد مسکن درباره روستاها طرح را تهیه می‌کند و مرجع تصویب به عهده شورای عالی شهرسازی گذاشته است. البته در چارچوبی که برای تهیه طرح‌ها تعریف کرده، قرار است میراث این چارچوب و الگو را با همکاری این دستگاه‌ها تولید کند که متأسفانه هنوز ۶ ماه آن گذشته و تولید نکرده است. در بخش آموزش نیرو، به وزارت علوم اشاره می‌کند و تکلیف می‌کند. به وزارت کار برای آموزش عوامل اجرایی، استادکار اشاره می‌کند و وظیفه به عهده آن می‌گذارد و در اجرا هم با صراحت می‌گوید شهرداری‌ها و شورای شهر و به وزارت کشور و سازمان امور اداری و استخدامی تکلیف می‌کند که در تشکیلات شهرداری‌ها یک قسمتی را برای این کار ببینند. این همانی است که در برنامه سوم یا چهارم که صراحتاً تحت عنوان شهرداری بافت تاریخی آمده بود ولی متأسفانه به دلایل ضعیف برخورد کردن وزارت کشور و میراث این اتفاق نیفتاد، در این قانون صراحتاً اعلام می‌کند و حتی در واقع در عملیات اجرایی می‌گوید اولویت را در بخش غیردولتی دانسته و با تخلفات در بافت خیلی صریح و محکم برخورد کرده است، یعنی اگر در کسی در بافت‌های تاریخی بدون پروانه و خلاف پروانه ساخت و ساز کند کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ الزاماً باید حکم قلع و قمع بدهند یعنی با جریمه و لایوشانی اینها دیگر در بافت تاریخی حکم صریح قانون هست. در نتیجه چون در ماده کمیسیون ۱۰۰ هم یک قاضی وجود دارد طبیعتاً براساس این قانون در بافت‌های تاریخی فقط باید حکم قلع و قمع صادر شود اگر خلافی صورت بگیرد. یا همین تسهیلات، تخفیفات، دستگاه‌هایی که ابنیه تاریخی در اختیار دارند تمام اینها را موظف کرده اگر ابنیه تاریخی در اختیار دارند به سرعت نسبت به مرمت آن اقدام کنند، چیزهایی در این قانون وجود دارد که امیدوارم میراث فرهنگی که شاید مخاطب اصلی این قانون هست تلاش کند و بقیه دستگاه‌ها را برای انجام وظایفشان مدیریت کند و به عهده بگیرد من امیدوار هستم در سال‌های آتی یک کمی شاهد بهبود اوضاع در بافت‌های تاریخی و ماندن جمعیت در این بافت‌ها باشیم.

البته این را عرض می‌کنم که شهرداری‌ها با بقیه دستگاه‌ها در این اشکال در بقیه دستگاه‌ها هست، شهرداری‌های ما بالاخره وظیفه زباله، خیابان، پارک و غسالخانه را دارند که در قانون برای شهرداری‌ها و شورای شهرها تکالیف مشخصی تعریف شده و به صراحت می‌گوید مدیریت شهری برای این بخش از بافت تاریخی که قسمت مهمی از شهر است تکلیف دارد و باید این تکلیف شهرداری انجام دهد.

شهرداری با سایر دستگاه‌ها در واقع این مشکل را داریم، که شهرداری‌ها در کشور ما چندتا وظیفه مشخص دارند که نظافت شهر، غسالخانه‌ها، خیابان‌ها، پارک، اینچور چیزها تعریف شده است اما مثل تمام کشورها توسعه یافته همه امور شهر با شهرداری است. مگر می‌شود شهرداری مدرسه، ورزش، محیط زیست، درمان و پلیس همه جا در دنیا شهرداری همان دولت هست، دولت همان شهرداری، دستگاه دیگری وجود ندارد و در واقع شهرداری‌ها منتهی در این کار یکی از واجب‌ترین کارها هست که به خصوص برای شهرداری‌ها هم وقتی مسئولیت و اختیار بدهید با ایجاد تعادل بین این بافت‌ها و بافت‌های دیگر قسمت‌های دیگر شهر معادله به ضرر بافت‌های تاریخی هست. چون در این بافت‌ها می‌شود با یک اقدامات خیلی آسان برای مدیریت شهری گردشگر به این بافت‌ها وارد شود. جمعیت خارج شده با اختیاراتی که در قانون برای کاربری با دادن کاربرهای متناسب برگردد. در قانون آمده شما می‌توانید با دادن کاربرهای مناسب به ابنیه‌ای که در بافت‌ها وجود دارد به نوعی آن تعامل اقتصادی را برگردانید و به نوعی جمعیت وارد این بافت بکنید و مالک را ترغیب کنید که حفظ و مرمت کند. بسیاری از تسهیلات در قانون پیش‌بینی شده که امیدوار هستم سازمان میراث فرهنگی و شهرداری به یک تفاهم و آشتی تاریخی برسند و در چارچوب این قانون امیدوارم این بافت‌ها به سرنوشت خیلی بهتری برسد.

محمودی: اشاره جایی داشتید درباره این قانون، یکسال هم از آن نگذشته و اینکه این کار توسط شهرداری انجام شود بخش خصوصی انجام شود، الان نگاه هم به این سمت رفته است. بنابراین مدیر آن بافت باید از مجموعه شهرداری باشد اقتدار داشته باشد تا با کمک بقیه ارگان‌ها بافت‌های با ارزش را نگه داریم. آقای مهندس فرجامی اگر پیام آخری دارید در خدمت شما هستیم.

فرجامی: فقط تشکر می‌کنم از شما با گذاشتن چنین برنامه‌ها حتما موثر است در سرنوشت خوب برای بافت‌های تاریخی

کشورمان که تاریخ ما هست و ما هر چه داریم از گذشتگان است ما خودمان در این بافت‌ها به دنیا آمدیم و آرزوهای خوب برای توسعه و احیای این بافت‌ها داریم.

محمودی: من تشکر می‌کنم از جنابعالی و همین‌طور دکتر آقای دکتر بنیادی و دو سخنران عزیزمان که جلوتر از میزگرد صحبت کردند خانم دکتر عشرتی و آقای مهندس سالاری راد.

تشکر از همه عزیزان